



## تصمیمات محاکم در امور حسبی

تصمیمات جمع تصمیم و در لغت به معنای اراده کردن است. دادگاه در لغت به معنای محل دادرسی، اداره ای در دادگستری است که به دادخواست ارباب رجوع رسیدگی و حکم صادر می کند.

تصمیمات جمع تصمیم و در لغت به معنای اراده کردن است. دادگاه در لغت به معنای محل دادرسی، اداره ای در دادگستری است که به دادخواست ارباب رجوع رسیدگی و حکم صادر می کند.

به گزارش «تابناک» حسبی در لغت به معنای منسوب به حسب مربوط به شرف خانوادگی است؛ هرچند وظیفه دادرسان حل و فصل دعاوی و صدور غیرترافعی است. تمایز از احکام ترافعی از احکام غیرترافعی همیشه آسان نیست. بارزترین موارد امور غیرترافعی، امور حسبی است که بنا بر مفاد ماده یک قانون امور حسبی مصوب تیر ماه 1319 «امر حسبی اموری است که دادگاه ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام کرده تصمیم گیری کنند؛ بدون این که رسیدگی به آن متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوا از طرف آنها باشد.» رسیدگی به امور حسبی در دادگاه های حقوقی به عمل می آید.

برخلاف تصمیمات قضاوتی، اعمال حسبی در حالی از دادگاه صادر می شود که علی القاعده اختلاف و نزاعی وجود ندارد. برای تشخیص امور حسبی در حقوق ایران نیز، نه تنها بررسی وجود یا عدم اختلاف و نزاع باید مد نظر قرار گیرد، بلکه لزوم یا عدم لزوم مداخله، اقدام و تصمیم گیری دادگاه نیز باید مورد توجه باشد. در حقیقت هرگاه طبع امر مورد درخواست ایجاب کند که طرف مقابلی وجود نداشته و در عین حال نظارت و مداخله قاضی لازم باشد با امر حسبی روبه رو خواهیم بود که به عمل حسبی می انجامد.

بنابراین «در مواردی که طبع تقاضا نیازی به طرف قرار دادن کسی ندارد، یعنی متقاضی درخواستی به زیان دیگری از دادگاه نمی کند، موضوع تابع قواعد امور حسبی است. بر عکس هر جا که دادگاه فصل خصومت می کند، تصمیم او حکم ترافعی است، هرچند در آغاز کار نیز درخواست تابع امور حسبی باشد. برای مثال اگر در جریان رسیدگی به درخواست حصر وراثت یا تقسیم ترکه، در باب نسب یا کیفیت تقسیم و مالکیت بین وارثان اختلاف شود، از آن هنگام رسیدگی به اختلاف تابع قواعد عمومی دادرسی است و رأیی هم که صادر می شود از حاکمیت امر مختوم بهره مند می شود.»

### انواع تصمیمات حسبی

تصمیمات حسبی به مفهوم اعم را با توجه به قانون امور حسبی می توان به سه دسته کلی یعنی احکام، تصمیمات حسبی به مفهوم اخص و دستور تقسیم بندی کرد.

### احکام حسبی

قانونگذار در قانون امور حسبی، در مواردی، تصمیم به مفهوم اعم (عمل) دادگاهی که در نتیجه رسیدگی به امور حسبی صادر می شود را «حکم» شمرده است. این موارد عبارتند از:

1- حکم عزل وصی یا قیم یا ضم امین؛ به موجب ماده 47 قانون امور حسبی در مواردی که دعوای خیانت یا عدم لیاقت و سایر موجبات عزل وصی یا قیم یا ضم امین مطرح می شود، دادگاه برابر مقررات قانون امور حسبی رسیدگی کرده، اما نسبت به صدور حکم اقدام می کند و این حکم برابر مقررات آیین دادرسی مدنی قابل پژوهش (تجدیدنظر) و فرجام است. قانونگذار خیانت یا عدم لیاقت وصی یا قیم را در شکل دعوا قابل طرح و در عین حال رسیدگی به آن را تابع قانون امور حسبی دانسته اما حکم صادره را برابر قانون آیین دادرسی مدنی قابل شکایت دانسته است.

حکم عزل وصی یا قیم یا ضم امین از اعتبار امر قضاوت شده بهرمنند و مشمول قاعده فراق دادرسی است.

2- حکم حجر و بقای حجر؛ پس از رسیدگی به درخواست حجر، اشخاصی که مجنون یا سفیه معرفی شدند به موجب ماده قانون امور حسبی، دادگاه در صورت احراز حجر آنها نسبت به صدور حکم حجر اقدام می کند. همچنین هرگاه صغیری که ولی خاص ندارد، در زمان رسیدن به سن رشد سفیه یا مجنون باشد دادستان بر اساس اطلاعی که به قیم

به او می دهد امر را عندالافتضا در دادگاه مطرح کرده و دادگاه بر اساس ماده 59 این قانون پس از رسیدگی و احراز جنون یا سفه حکم به استمرار و بقای حجر صادر می کند.

حکم حجر و بقای آن نیز دارای تمامی آثاری است که در مورد سایر احکام دادگاه ها مورد بررسی قرار گرفت؛ بنابراین حکم حجر و بقای آن نیز در هر حال از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است.

3- حکم موت فرضی؛ چنانچه درخواست صدور حکم فرضی غایبی مطرح شود دادگاه به موجب ماده 155 قانون امور حسبی پس از در نظر گرفتن اظهارات و دلایل درخواست کننده، در صورتی که دلایل نامبرده را موجه دانست به نشر آگهی مربوط اقدام می کند و پس از انجام تحقیقات، در صورت احراز موجبات صدور حکم موت فرضی، حکم می دهد. حکم موت فرضی از تمامی آثاری که در مورد سایر احکام است، بهره مند است جز اعتبار امر قضاوت شده که به معنای خاص آن شامل حکم موت فرضی نمی شود.

4- حکم تقسیم ترکه؛ در صورت تعدد ورثه هر یک از آنها به موجب ماده 300 قانون امور حسبی می توانند تقسیم سهم خود از سهم سایر ورثه را از دادگاه درخواست کنند. دادگاه به موجب قانون مزبور برای رسیدگی به موضوع درخواست، تعیین جلسه کرده و درخواست کننده و اشخاص ذی نفع را احضار می کند و نهایتا پس از تمام شدن تقسیم صورت مجلسی تنظیم کرده و در آن مقدار ترکه، سهم هر یک از وراث و آنچه برای تادیه دیون و اجرای وصیت منظور شده است، تصریح می کند. دادگاه بر طبق صورت مجلس مذکور که باید به امضای دادرس و صاحبان سهام برسد تقسیم نامه بر عده صاحبان سهام تهیه کرده و به آنها ابلاغ و تسلیم می کند. حکم تقسیم ترکه نیز دارای همه آثاری است که در سایر احکام از آن بهرمنند است.

5- حکم رد و قبول اعتراض به درخواست انحصار وراثت؛ در صورتی که وراث متوفا یا اشخاص ذی نفع بخواهند گواهی انحصار وراثت بگیرند به موجب ماده 360 قانون امور حسبی درخواست نامه ای کتبی حاوی نکات لازم به پیوست مدارک تسلیم دادگاه می کنند. دادگاه پس از آگهی درخواست مزبور و پایان یافتن مدت قانونی در صورتی که اعتراض به عمل نیاید به موجب ماده 362 قانون امور حسبی با در نظر گرفتن تمامی ادله و اسناد درخواست کننده تصدیقی مشعر بر وراثت و تعیین عده ورثه و نسبت آنها با متوفا و میزان سهم هر یک از متروکات و بودن یا نبودن وصیت نامه صادر می کند. عمل دادگاه حکم شمرده نمی شود و همان گونه که ماده تصریح دارد «تصدیق» شمرده می شود. اما در صورتی که نسبت به درخواست صدور گواهی انحصار وراثت اعتراضی به عمل آید، دادگاهی برای رسیدگی به اعتراض معین کرده و به آگاهی درخواست کننده تصدیق و معترض می رساند.

دادگاه پس از رسیدگی، حکم خواهد داد و این حکم برابر ماده 362 قانون امور حسبی قابل پژوهش و فرجام است. حکم دادگاه در این صورت از تمامی آثار سایر احکام برخوردار است.

#### تصمیمات حسبی به مفهوم اخص

قانونگذار عمل دادگاه را در پی رسیدگی به امور حسبی، «تصمیم» نامگذاری کرده است. در عین حال اصطلاح تصمیم در مفهوم اعم به کار رفته که شامل حکم در امور حسبی تصریح شده است. در سایر موارد دادگاه باید عمل خود را در قالب تصمیم اخص صادر کند. دسته بندی اعمال دادگاه ها بیشتر از این حیث دارای اهمیت است که آثار هر عملی مورد بررسی قرار گیرد. آن دسته از اعمال حسبی که در قالب تصمیم اخص یا طبق معمول دادگاه ها قرار صادر می شود، اعتبار امر قضاوت شده را ندارد.

در حقیقت به موجب ماده 40 قانون امور حسبی «هرگاه دادگاه راسا یا بر حسب تذکر به خطای تصمیم خود برخورد، در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد، می تواند آن را تغییر دهد.» بنابراین در امور حسبی رسیدگی دوباره به امری که نسبت به آن تصمیم گیری شده، چنانچه تصمیم قابل پژوهش نباشد مجاز اعلام شده است. در نتیجه این دسته از اعمال حسبی نه تنها از اعتبار امر قضاوت شده بی بهره هستند بلکه قاعده فراغ دادرس نیز شامل آنها نمی شود. تصمیمات به مفهوم اخص بر خلاف احکام حسبی علی الاصول جز در مواردی که قابل شکایت به مفهوم دقیق واژه است، به شکل دادنامه تنظیم نمی شوند و به اصحاب دعوا نیز ابلاغ نمی شوند.

#### دستور

دستور در امور حسبی تفاوتی با دستور در امور ترافعی ندارد. در قانون سابق قانون آیین دادرسی مدنی و همچنین در

قانون فعلی، «دستور» یا دستور دادگاه در شماری از مواد به کار رفته است. از جمله ماده 64 قانون آیین دادرسی مدنی می گوید: «در صورت کامل بودن دادخواست وقت جلسه به دستور دادگاه تعیین و ابلاغ می شود.»

همچنین ماده 73 این قانون می گوید «آگهی ابلاغ دادخواست در روزنامه به دستور دادگاه انجام می شود» و مواد دیگر... در نتیجه همان گونه که از نصوص برمی آید «دستور» دادگاه در حقوق ایران راسا از طرف دادگاه می تواند صادر شود و صدور دستور مستلزم رسیدگی تناظری نیست.

این دسته از اعمال، مستدل نبوده، قابل شکایت نیست و علی القاعده مربوط به اختیارات «صلاحید» دادگاه است. از سوی دیگر اعمال مزبور معدود و محدود نبوده و در زمره دستورات دادگاه قرار گیرد.

قواعد تصمیمات حسبی و مقایسه آثار آن با آثار احکام ترفعی

تصمیمات دادگاه ها در امور حسبی با تصمیمات آنها در امور ترفعی فرق دارد، به این صورت که:

تصمیمات دادگاه ها در امور حسبی دارای اعتبار قضیه محکوم بها نیستند؛ امور حسبی مشمول قاعده فراغ دادرس واقع نمی شوند؛ کسانی که تصمیم دادگاه را در امور حسبی برای خود مضر بدانند، می توانند به آن اعتراض کنند همچنین تصمیم دادگاه در امور حسبی قابل پژوهش و فرجام نیست جز آنچه در قانون تصریح شده باشد.